



The Islamic Republic of Iran and the Emerging Global Order

Habibollah Hosseini

PhD Candidate in International Relations, National Defense University, Tehran, Iran.

Mehdi Rasouli

PhD Candidate in National Security Studies, National Defense University, Tehran, Iran
(Corresponding Author)

Email: mahdir7@gmail.com

Abstract

In the emerging order, which is referred to as a non-hierarchical multipolar system, the existence of a single hegemon and satellites under its influence no longer holds significance. Instead, with the shift of the center of gravity of power from the West to the East, the world is encountering new poles of power. In this context, the Islamic Republic of Iran, with its capabilities and constraints, is also affected by these new international dynamics and the conditions of global transition. Accordingly, the key question is: What threats and opportunities will the Islamic Republic of Iran face during the era of global power transition? In this study, research data were analyzed using a qualitative thematic analysis method, based on documentary and library sources, with the assistance of MAXQDA software. The findings indicate the consolidation of global transition trends, including the decline of U.S. power, increased emphasis on regionalism, intensification of conflicts among major powers, the continuation of the self-help principle, changes in the distribution of capabilities and the position of countries, and the emergence and growing role of emerging powers. These variables play a key role in shaping the opportunities and threats facing the Islamic Republic of Iran.

Keywords: New Global Order, Non-Hierarchical Multipolar System, Islamic Republic of Iran





فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی

سال پانزدهم، شماره دوم (پیاپی ۵۹)، تابستان ۱۴۰۴، صص. ۸۱-۱۱۴
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

مقاله پژوهشی

جمهوری اسلامی ایران و نظم پیش‌روی جهانی

حبیب‌اله حسینی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران

مهدی رسولی

دانشجوی دکتری مطالعات امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Email: mahdir7@gmail.com

چکیده

در نظم جدید که از آن تحت عنوان نظام چندقطبی غیر سلسله‌مراتبی یاد می‌شود، دیگر یک هژمون و اقماری تحت نفوذ آن موضوعیت ندارد، بلکه با انتقال مرکز ثقل قدرت از غرب به شرق، جهان با قطب‌های جدیدی مواجه است. در این میان، جمهوری اسلامی ایران نیز با قابلیت‌ها و محذورات خود متأثر از این معادلات جدید بین‌المللی و شرایط گذار جهانی است. بر این اساس، سؤال کلیدی این است که ج.ا.ایران در شرایط دوران گذار قدرت جهانی، با چه تهدیدها و فرصتهایی مواجه خواهد بود؟ در این تحقیق، داده‌های پژوهش با استفاده از روش تحقیق کیفی تحلیل مضمون و بهره‌مندی از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای، با استفاده از نرم‌افزار مکس کیودا تجزیه تحلیل شده است. نتایج تحقیق گویای تحکیم وضعیت گذار جهانی همچون افول قدرت آمریکا، تمرکز بر منطقه‌گرایی، تشدید منازعات بین قدرت‌های بزرگ، بقای اصل خودیاری، تغییر در توزیع توانمندی‌ها و جایگاه کشورها و نقش‌یابی و نقش‌آفرینی قدرت‌های نوظهور است که این متغیرها در ایجاد فرصت‌ها و تهدیدات فراوری جمهوری اسلامی ایران نقش کلیدی دارند.

کلیدواژه‌ها: نظم جدید جهانی، نظام چندقطبی غیر سلسله‌مراتبی، جمهوری اسلامی ایران

دانشگاه عالی دفاع ملی ♦ پژوهشکده مطالعات راهبردی و امنیت ملی / فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی



<https://smsnds.sndu.ac.ir/> E-ISSN: 2980-8413



صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است و بیانگر دیدگاه دانشگاه عالی دفاع ملی نیست.



مقدمه

در حال حاضر نظام بین‌الملل در وضعیتی قرار گرفته که شرایط سیاسی، اقتصادی، امنیتی و سیاست ائتلاف‌های جهانی و منطقه‌ای حکایت از نوعی دوران گذار از نظم بین‌الملل را دارد. از جمله دلایل شکل‌گیری دوران گذار را می‌توان در وضعیت ایالات متحده آمریکا به عنوان مدعی رهبری نظم لیبرال دانست که به دلایل سیاسی و اقتصادی و نظامی نشانه‌هایی از عدم توانایی برای حل مسائل بین‌المللی را از خود به نمایش گذاشته است و از سوی دیگر شاهد افزایش بازیگرانی هستیم که از ظرفیت بالایی برای تأثیرگذاری بر نتایج سامانه بین‌الملل دارند که در واقع از آن به «ظهور دیگران» تعبیر می‌شود. در هر حال نظم جهانی در عرصه بین‌المللی دارای پویایی است و همان‌گونه که «ریچارد هاس»^۱ می‌گوید: «هر نظامی، حتی نظامی که به بهترین وجه مدیریت می‌شود نهایت خاتمه خواهد یافت» (هاس، ۲۰۱۹: ۲۲).

پیدایی قدرت‌های نوظهور یکی از ویژگی‌های کلیدی دوران گذار جهانی است. این قدرت‌ها در مراحل ابتدایی فرایند قدرت‌یابی خود با چالش‌های مختلف در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مواجه هستند، اما در نهایت به فرایند هویت‌سازی بین‌المللی می‌پردازند که می‌تواند منجر به نقش‌آفرینی آن‌ها در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی شود. یکی از آثار عمده قدرت‌یابی این بازیگران جدید، جابه‌جایی و چرخش قدرت از قدرت‌های سنتی به قدرت‌های نوظهور است. این قدرت‌ها در زمینه‌های اقتصادی و نظامی رشد چشم‌گیری داشته‌اند و یکی از ویژگی‌های مشترک آن‌ها، نگاه تجدیدنظرطلبانه به توزیع قدرت و نقش در نظام بین‌الملل است. آن‌ها به وضعیت موجود نظام بین‌الملل معترض هستند و به دنبال ایفای نقش مؤثری در تحولات سیاسی منطقه‌ای و جهانی، متناسب با جایگاه سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی خود هستند.

از آنجایی که ج.ا.ایران خواستار تغییر وضع موجود بوده و ساختار فعلی نظم بین‌المللی را برنمی‌تابد، این ضرورت وجود دارد تا ابعاد و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر نظم پیش‌روی جهانی شناخته شده تا درک درستی از موقعیت کشور ایجاد شده و جهت‌گیری‌های کلی سیاست

1. Richard Haas



خارجی کشور مشخص گردد. به همین دلیل این پژوهش برای سیاست‌گذاری موفق و اتخاذ تصمیمات کلان در برخورد با نظم پیش‌روی جهانی می‌تواند یاری‌دهنده باشد چراکه در اتخاذ تصمیمات کلان در برخورد با نظم پیش‌رو نیازمند شناخت علمی آن پدیده است.

۱. پیشینه پژوهش

عنوان پروژه	کتاب «نظم بین‌المللی و سناریوهای آینده»
محقق	خسروی، علیرضا و اسدی‌علی‌اکبر، (۱۴۰۲)
نتایج پروژه	در این کتاب ضمن برجسته‌سازی مفهوم پیچیدگی و ویژگی عدم قطعیت در بررسی نظم، تلاش شده تا با ابتدا بر روش‌شناسی آینده‌نگاری راهبردی، سناریوهای آینده نظم بین‌الملل کشف و شاخص‌های راهنمای آن تعریف شود. برای این منظور با تمرکز بر نقش و جایگاه قدرت‌های بزرگ و موضوعات مترتب بر نظم بین‌المللی در روابط آن‌ها، پیشران‌های دخیل و نیز عدم قطعیت‌های کلیدی شناسایی و در قالب سه سناریوی جهان آمریکایی، بازگشت اژدها و جدال عقاب و اژدها روایت شده‌اند. در فصل پایانی نتایج و ملاحظات راهبردی برای ج.ا.ایران ارائه شده است.
عنوان پروژه	کتاب «دوران گذار روابط بین‌الملل در جهان پس‌اگرایی»
محقق	ظریف، محمدجواد، سجادی‌پور، سید کاظم و مولایی، عباداله (۱۳۹۶)
نتایج پروژه	در این اثر نگارنده درصدد بیان این مطلب است که دوران گذار، دوره تعامل یا تقابل دو سنت هم‌زمان است؛ از یک‌سو، سنت جهانی‌شدن است که با قرائت‌های مختلف بعضاً از یک آرمان‌شهر سخن می‌راند و از سوی دیگر، سنت وستفالیایی که خواهان تداوم وضع موجود و سیاست قدرت‌محور است. امروزه این دو روند رقیب و هم‌زمان، بخشی از واقعیت دوران گذار را تشکیل داده و به نظر می‌رسد که آینده دوران گذار نیز در مواجهه میان این دو سنت مشخص می‌گردد.
عنوان پروژه	آینده نظم جهان The Future of the World Order
محقق	ربیعی، محمد، ۲۰۲۱
نتایج پروژه	این مقاله به تغییرات پیچیده و پیش‌بینی‌ناپذیر جهان معاصر می‌پردازد که برنامه‌ریزی و نظم‌های قدیمی را بی‌اثر ساخته است. پیچیدگی، تنوع و پویایی باعث می‌شود که سیستم‌ها پیوسته بازسازی شوند و نظم‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از کار بیفتند. بسیاری از نظریات و رویکردهای قدیمی برای مدیریت اقتصاد و روابط بین‌الملل دیگر کاربرد ندارند و منجر به بحران‌ها و مشکلات اجتماعی می‌شوند. نویسنده معتقد است که ما به یک نقشه جدید برای مواجهه با چالش‌های جهانی نیاز داریم که بر مبنای

علم، عدالت اجتماعی، حقوق بشر و همکاری جهانی باشد. این نقشه باید بر دستاوردهای مشترک در زمینه‌های علم، فناوری، بهداشت و آموزش تأکید کند و به حل مشکلات زیست‌محیطی و اقتصادی بپردازد. در نهایت، نویسنده بر اهمیت همکاری جهانی برای ایجاد یک نظم جدید تأکید می‌کند که تمامی کشورها و اقشار جامعه را در برگیرد و از جنگ و تنش‌ها جلوگیری کند.	
گذشته، حال و آینده نظم جهانی World Order in the Past, Present, and Future	عنوان پروژه
«گرینین»^۱ و همکاران (۲۰۱۶)	محقق
در این مقاله بر ضرورت ایجاد یک ایدئولوژی جذاب برای ایجاد ائتلاف تأکید شده تا بتواند ارتباطات فکری را جذب کند. همچنین، پیشنهاد می‌شود که برای ایجاد نظم جدید جهانی، از یک روش‌شناسی پیچیده که پیش‌بینی‌های جهانی و منطقه‌ای، مدل‌سازی ریاضی و توسعه پایدار را ترکیب کند، استفاده شود. نظم جهانی آینده به تعادل قدرت، مدل‌های حکومتی جدید فراملی و ظهور ایدئولوژی‌های تازه نیاز خواهد داشت. مقاله همچنین به جست‌وجوی الگوهای همکاری فارغ از تعصب ایدئولوژیک و رد دموکراسی تحمیلی اشاره دارد. با وجود چالش‌ها، امیدواری وجود دارد که جهانی‌شدن فرصت‌هایی برای ایجاد یک نظم جهانی جدید فراهم کند که به همکاری‌های منصفانه‌تر و مؤثرتر منتهی شود.	نتایج پروژه

آثار ذکر شده دارای تحلیل‌های مفیدی بوده و برخی نتایج تحقیق حاضر با موارد مذکور هم‌پوشانی دارد، با این حال مقاله حاضر با توجه به بررسی جامع و پرداختن به وضعیت کنونی نظم و جایگاه ایران در نظم پیش‌رو ضمن بیان فرصت‌ها، چالش‌ها به راهبردهای پیش‌روی ج.ا.ایران پرداخته و نتایج آن در زمینه‌های مزبور از آثار مطرح شده متفاوت می‌گردد.

۲. ادبیات پژوهش

۲-۱. «نظم»^۲

نظم و بی‌نظمی از مهم‌ترین و محوری‌ترین مفاهیم در رشته روابط بین‌الملل به حساب می‌آید. در برداشتی رایج و عامیانه، نظم در برابر هرج و مرج تعریف شده و در زبان فارسی به رابطه

1. Grinin
2. Discipline



منظم و هماهنگ میان اجزای یک مجموعه برای رسیدن به هدف مشخص است. از دیدگاه ریچارد هاس و به لحاظ لغوی نظم بر وجود نوعی از ترتیبات، الگومندی و قاعده‌مندی در برابر بی‌نظمی، آناارشی، جنگ همه علیه همه، آشفتگی دلالت می‌کند و شاید بتوان آن را دالی پرمایه در نظر گرفت که در بهترین شکل تعریف آن در تشخیص ضد آن یا بی‌نظمی قابل شناسایی باشد. از این منظر، نظم را می‌توان به اکسیژن تشبیه کرد که آن را نمی‌بینیم و ارزش واقعی آن را درک نمی‌کنیم مگر زمانی که با کمبود آن روبه‌رو شویم که در این صورت آنچه برای عملکرد عادی جوامع و اقتصادها ضروری است ناپدید می‌شود (Haass, 2022).

۲-۲. نظم بین‌الملل^۱

نظم بین‌الملل معادل نظام بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود و به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و کنش‌ها اطلاق می‌شود که ویژگی اصلی آن رفتار متقابل دولت‌هاست. در تعریفی دیگر، نظم بین‌الملل به‌عنوان ترکیب و الگوهایی از رفتارها شناخته می‌شود که بر مبنای اصول و ساختارهای هدفمند، ارادی و خودآگاه شکل گرفته است. برخی از تعاریف نیز نظم بین‌الملل را به‌عنوان مجموعه‌ای از مقررات و قواعد حاکم بر مناسبات کنشگران بین‌المللی تعریف می‌کنند، جایی که ارزش‌ها و هنجارهای مشترک در قانون این تعریف قرار دارد. این تعریف به‌ویژه با نظریه مکتب انگلیسی که بر تأکید بر ارزش‌ها و هنجارهای مشترک بین دولت‌ها تمرکز دارد، مرتبط است. علاوه بر این، برخی تعاریف، همکاری بین بازیگران را به‌عنوان یک ویژگی خاص از نظم بین‌الملل می‌بینند که از طریق انتخاب خود بازیگران برای رسیدن به اهداف و منافع مشترک شکل می‌گیرد؛ این نوع نظم با نظریه لیبرالیسم که بر امکان شکل‌گیری همکاری میان دولت‌ها در سطح بین‌المللی تأکید دارد، هم‌خوانی دارد (دهقانی، ۱۳۹۴: ۱۵۷-۱۵۶).

«هنری کیسینجر»^۲ نظم بین‌المللی را کم‌وبیش بازتاب‌دهنده منافع دولت یا دولت‌های برتر می‌داند و چنین نظمی به دو حوزه تقسیم می‌شود: نظم ساختاری و نظم نهادی. نظم ساختاری

1. International order
1. Henry Kissinger

معمولاً با توزیع مجدد قدرت بین دولت‌های اصلی و نظم نهادی با تغییرات در نهادهای بین‌المللی مختل می‌شود (He, 2018: 3). نظم ساختاری در قالب نهادهای بین‌المللی عملیاتی می‌شود که عمدتاً در لایه‌های مختلفی از جمله اقتصادی، سیاسی و هنجاری نشان داده می‌شود. نظم نهادی نظامی است که از طریق قواعد مورد توافق، نهادها و اقتدار رسمی - نهادی، اعمال قدرت را محدود می‌کند (Ikenberry, 2006: 57-63). از نظر «ایکنبری» نظم بین‌الملل به معنای ترتیبات اداره امور در تعاملات گروهی از دولت‌هاست که شامل قواعد بنیادین، اصول و نهادها است (Ikenberry, 2006).

۲-۳. نظام بین‌الملل

مفهوم «نظام بین‌الملل»^۱، دارای دو معنای کلی در رشته‌ی روابط بین‌الملل یعنی عینی و انتزاعی است. نظام بین‌الملل در معنای عینی آن عبارت است از: مجموعه‌ای از دولت‌ها یا بازیگران بین‌المللی که به‌طور منظم در اندرکنش با یکدیگر قرار دارند و در نتیجه تا حدی نسبت به یکدیگر دارای وابستگی متقابل هستند. بدین ترتیب، نظام عبارت است از مجموعه‌ای عینی از بازیگران که پیوند درونی با یکدیگر دارند. این نظام تا زمانی که این بازیگران وجود دارند، وجود دارد و تنها زمانی تغییر می‌کند که تعداد بازیگران تغییر نماید یا هویت آن‌ها دگرگون شود؛ اما مفهوم نظام بین‌الملل در معنای انتزاعی آن عبارت است از مناسبات و فرایندهایی که میان مجموعه‌ای از بازیگران درهم‌تنیده ایجاد شده است. این مفهوم به‌ویژه اشاره دارد به الگوهایی که از دل این مناسبات و فرایندها قابل تشخیص است. این الگوها شامل الگوی قدرت (قدرت واحد، دو قدرت، چند قدرت) الگوی سیاست‌ها (انقلابی یا معتدل)، سطح و الگوی منازعه، سطح و الگوی دسته‌بندی (میزان قطبی شدن) و سطح همکاری یا میزان توسعه‌ی رژیم‌های بین‌المللی است (حاجی یوسفی، امیرمحمد، ۱۳۸۴). (۲۲).



۴-۲. «دوران گذار»^۱

می‌توان گفت هر نظامی، سه مؤلفه بنیادین دارد که عبارت‌اند از: ۱. بازیگران یا واحدهایی که سازوکارهای نظم‌آفرین توسط آنان و در تعامل آن‌ها شکل گرفته است؛ ۲. نوع توزیع قدرت و توانمندی در میان بازیگران؛ ۳. قاعده حاکم بر تعاملات میان واحدها (مشیرزاده، ۱۳۸۴). از این‌رو تغییر در نظم سه شکل خواهد داشت که در نوع اول به معنی تغییر در واحدها یا بازیگران نظم آفرین است. نوع دوم به معنی تغییر در وضعیت توزیع قدرت در میان بازیگران است. تغییر سوم نیز به معنی دگرگونی در قواعد بنیادین تعامل بین واحدها است که می‌توانند مبتنی بر آنارشی، سلسله‌مراتبی و ... باشند. بر این اساس می‌توان سه نوع گذار نظم را نیز مفهوم‌پردازی کرد: گذار مبتنی بر بازیگر، گذار مبتنی بر توزیع قدرت و گذار مبتنی بر قاعده تعامل. با توجه به دو معیار زمان و روش، گذارها ممکن است تدریجی یا ناگهانی و خشونت‌آمیز یا مسالمت‌آمیز باشند. جنگ‌های جهانی اول و دوم، گذارهایی از نوع دوم و خشونت‌آمیز بودند و فروپاشی شوروی، گذار ناگهانی و کم‌تر خشونت‌آمیز بود (سالنمای امنیت ملی ج.۱، ایران، شماره ۱۳۹۹، ۸۶۷: ۱۰).

بر این اساس شرایط بین‌المللی در حالتی بی‌ثبات و سیال بوده که در آن نه تنها نهادها، اصول و هنجارهای بین‌المللی با چالش مواجه شده و هنوز نهادها و هنجارهای جدیدی شکل نگرفته یا مسلط و تثبیت نشده است، بلکه شاهد تغییرات در معادلات قدرت بین قدرت‌های بزرگ نیز هستیم و ظرفیت قدرت‌های برتر یا مسلط دچار افول شده و قدرت‌های جدیدی ظهور کرده‌اند که روند صعودی را به لحاظ قدرت و ظرفیت‌ها طی می‌کنند؛ بنابراین چالش، سیالیت، بی‌ثباتی و احتمالاً گسترش درگیری‌ها و منازعات به‌عنوان ویژگی‌های مهم شرایط گذار در عرصه بین‌المللی تلقی می‌شود (خسروی، ۱۴۰۲: ۱۱۰-۱۰۹).

۳. چهارچوب نظری

نظریه «انتقال قدرت»^۱ یکی از نظریات مهم هست که توسط «ارگانسکی»^۲ تدوین شده است. در این نظریه نیز مانند دیدگاه‌های واقع‌گرایان «قدرت» موضوع اصلی تحولات نظام بین‌الملل به شمار می‌رود که بر بعد مادی قدرت تأکید دارد. پس کانون مرکزی این نظریه را «قدرت» و «تحولات قدرتی» شکل داده است. نظریه انتقال قدرت ارگانسکی بر دو ملاحظه اساسی استوار است: یکی این‌که قدرت هر دولتی ریشه در مسائل داخلی آن دارد. دوم این‌که سامانه بین‌المللی توسط دولت مسلط یا همان دولت هژمون شکل می‌گیرد (Kim & Gates, 2015: 220). ارگانسکی بر این باور است که در عرصه جهانی جابه‌جایی قدرت مسلط با یک قدرت نوظهور همواره با جنگ همراه بوده است (سیمبر، بهرامی، ۱۰: ۱۳۹۳)؛ بنابراین جنگ و کشمکش جزء اساسی نظریه انتقال قدرت محسوب می‌شود و گذار از یک ساختار به ساختار دیگر یعنی به چالش کشیدن قدرت مسلط توسط قدرت‌های نوپای دیگر که این مسئله به‌طور اجتناب‌ناپذیری به جنگ، بی‌ثباتی و ناپایداری در نظام بین‌الملل منجر خواهد شد (فرح‌بخش، صالحی، ۱۳۹۵: ۳۶). از این‌رو ارگانسکی این مسئله بنیادی را مطرح می‌کند که عصر صنعتی، عصر تحول و دگرگونی ناشی از رشد و توسعه نابرابر کشورهاست. ساختارهای سلسله‌مراتبی ناشی از آن پیوسته مسئله انتقال از یک سامانه به سامانه دیگر را مطرح می‌کند و همراه با این انتقال، مسئله ثبات و بی‌ثباتی و جنگ در روابط بین کشورها مطرح می‌شود. بی‌ثباتی مذکور که ناشی از تحول در قدرت نسبی بازیگران اصلی سامانه است، مسئله ساختار سیستم‌های بین‌المللی را مطرح می‌کند. از نظر ساختارگرایان این نظریه ساختارهای بین‌الملل، سلسله‌مراتبی هستند. چراکه مقوله‌بندی بازیگران برحسب قدرت نسبی آن‌ها انجام می‌گیرد (زنجانی، ۱۳۷۴: ۱۶۲).

چگونگی بسیج منابع در جهت به‌کارگیری قدرت در نظام بین‌الملل نیز در این نظریه حائز اهمیت است و درواقع جابه‌جایی و تحولات مربوط به قدرت نیز از همین مسئله ناشی می‌شود. ارگانسکی معتقد است که بخش اساسی قدرت کشورها مبتنی بر جمعیت و همچنین

1. Power Transfer

2. Organski



وسعت زیاد است و در صورتی که کشوری با جمعیت و وسعت زیاد بتواند از ویژگی‌ها و برتری خود استفاده کند در آینده به یک قدرت بزرگ تبدیل خواهد شد (شریعتی، ۱۳۹۶: ۴۳). در این نظریه، نظم بین‌المللی آنارشیک نیست بلکه از نظر سلسله‌مراتبی سازمان‌یافته و شبیه نظام سیاسی داخلی است. بازیگران معمولاً جایگاه خود را در نظم بین‌المللی براساس تفاوت‌ها در توزیع قدرت میان ملت‌ها می‌پذیرند؛ بنابراین این نظریه سیاست بین‌الملل را به صورت سلسله‌مراتبی با ۱. دولتی مسلط که بیشترین سهم منابع قدرت (جمعیت، تولید، ظرفیت سیاسی به معنای انسجام و ثبات) را دارد؛ ۲. قدرت‌های بزرگ، مجموعه‌ای از رقبای بالقوه برای دولت مسلط و قدرت‌هایی که در حفظ سامانه و کنترل تخصیص منابع قدرت سهم دارند؛ ۳. قدرت‌های متوسط که از اهمیت منطقه‌ای برخوردارند، درست مانند قدرت مسلط، اما قادر نیستند دولت مسلط یا ساختار نظام را به چالش بکشند؛ ۴. قدرت‌های کوچک که سایر کشورها را شامل می‌شوند، درک می‌کند (تویسرکانی، ۱۳۹۷: ۴۰).

ارگانسکی معتقد است که انتقال و جابه‌جایی قدرت در نظام بین‌الملل دارای سه مرحله است که عبارت‌اند از: «استعداد قدرت»^۱، «رشد قدرت»^۲ و «بلوغ قدرت»^۳. در مراحل سه‌گانه تحول قدرت، صنعتی شدن کشورها مؤلفه‌ای اساسی است و پایه‌ای برای قدرت‌یابی کشورها محسوب می‌شود و در واقع کشورها براساس مبنای قدرت‌شان در صنعتی شدن وارد مرحله استعداد قدرت می‌شوند، رشد می‌یابند و سرانجام به بلوغ قدرت می‌رسند و در این میان است که در هر دوره‌ای یکی از دولت‌ها به بالاترین درجه قدرت می‌رسد (کریمی، ۱۳۹۵). در حال حاضر می‌توان گفت تغییر قدرت جهانی و افول قدرت آمریکا و تغییر نظام تک‌قطبی در جریان است. عصر آمریکا در حال پایان است و نظم جهانی شرقی، جایگزین نظم جهانی غربی شده است؛ ما شاهد پیدایش قدرت‌های نوظهور هستیم؛ درحالی که قدرت آمریکا در حال فرسایش است. تغییر قدرت جهانی به این دلیل در جریان است که قدرت در حال انتقال از غرب به شرق است؛ بنابراین، جهان به نوعی در وضعیت تحول قدرت جهانی از قدرت

-
1. Stage of Potential Power
 2. Stage of Transitional in Power
 3. Stage Power Maturity

متمرکز به نظام چندقطبی است که می‌توان از آن با عنوان «نظام انتشار قدرت»^۱ یادکرد (G. John, 2011: 56).

۴. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع کیفی بوده و برای گردآوری شاخصه‌ها از روش «تحلیل مضمون» استفاده شده است. در تعریف این روش نوشته‌اند روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوها (مضامین) موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متن است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۳). روش تحلیل مضمون، گستره‌ای وسیع از فنون را در برمی‌گیرد که در این مقاله با توجه به اهداف و سؤالات تحقیق از «فن شبکه مضامین» استفاده شده است. در فن شبکه مضامین، محقق داده‌ها را برای شناسایی مضامین مطالعه نموده، مضامین پایه شامل کدها و نکات کلیدی متن، مضامین سازمان دهنده و مضامین فراگیر را تشخیص می‌دهد و پس از آن، نقش‌هایی گرافیکی از ارتباط میان آن‌ها را نمایش می‌دهد. باید توجه داشت که شبکه مضامین، صرفاً یک ابزار گرافیکی برای سازمان‌دهی مضامین و نشان دادن ارتباط متقابل میان آن‌ها است تا از این طریق، تجزیه و تحلیل را تسهیل نماید (Sapleton, 2016: 175).

۵. یافته‌های پژوهش

نظم پیش‌روی آینده جهان تحت تأثیر عوامل پیچیده زیادی قرار خواهد گرفت. اگر ج.ا.ایران می‌خواهد در نظم پیش‌روی جهان نقش‌آفرینی داشته باشد و در راستای تأمین منافع ملی خود در شکل‌دهی به آن مؤثر باشد بایستی ضمن توجه به شاخص‌ها، متغیرها، چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌رو تلاش نماید تا به صورت هم‌زمان از ابزارهای قدرت سخت و نرم برخوردار باشد و به تقویت عناصر قدرت خود نیز بپردازد و در عرصه‌های داخلی و خارجی راهبردهای لازم را در دستور کار قرار دهد که در این راستا داده‌های جمع‌آوری شده از طریق



کتاب و مقالات فارسی و انگلیسی و متون اسنادی در قالب مضامین پایه، سازمان‌دهنده و مضامین فراگیر احصا گردید.

۱-۵. شاخص‌ها و متغیرهای نظم پیش‌روی جهانی

یافته‌های تحقیق در بخش شاخص‌ها و متغیرهای نظم پیش‌روی جهانی حاکی از این است که در این بخش مهم‌ترین مؤلفه‌ها شامل اهمیت یافتن مناطق، تغییر در توزیع توانمندی‌ها، ظهور و گسترش فناوری‌های جدید، تشدید رقابت چین و آمریکا، نقش‌آفرینی قدرت‌های نوظهور، افول هژمونی آمریکا و اهمیت یافتن بازیگران غیردولتی استخراج شده است. یکی از شاخص‌های نظم پیش‌روی جهانی موضوع افول هژمونی ایالات متحده آمریکاست. برای نمونه در دهه ۱۹۹۰، اندازه اقتصاد ایالات متحده تقریباً ۱۵ برابر چین بود؛ اما در سال ۲۰۲۰، حجم اقتصادی آمریکا (۲۰/۸۹ تریلیون دلار) تنها ۱/۴ برابر بزرگ‌تر از چین (۱۴/۷۲ تریلیون دلار) بوده است (World Bank, 2020). در ۲۰ سال نسبت آمریکا از تولید ناخالص داخلی جهانی از ۳۰ درصد به ۲۴ درصد کاهش یافت. در همان زمان، چین از ۳/۷ درصد به ۱۷ درصد افزایش یافت (World Bank, 2018). اگر این روند برای چند دهه دیگر ادامه یابد، نسبت اقتصاد جهانی که از تولید ناخالص داخلی چین تشکیل شده است، از آمریکا پیشی خواهد گرفت.

همچنین در سال ۲۰۲۰، میزان هزینه نظامی ایالات متحده ۷۷۸ میلیارد دلار است که ۳۹ درصد کل هزینه‌های نظامی جهان را تشکیل می‌دهد. در مقایسه، هزینه نظامی چین حدود ۲۵۲ میلیارد دلار است که ۱۳ درصد از کل جهان را تشکیل می‌دهد؛ به عبارت دیگر، هزینه نظامی ایالات متحده ۳ برابر بیشتر از چین است. این در صورتی است که در دهه ۱۹۹۰ هزینه‌های نظامی آمریکا ۳۲ برابر بیشتر از چین بود (Zhang, 2021). از این‌رو در مقطع کنونی این فرضیه شکل گرفته که نظم تک‌قطبی ایالات متحده آمریکا از قدرت سابق خود برخوردار نیست و نظام بین‌الملل کنونی در حال گذار به یک وضعیت جدید است.

از سوی دیگر به دلیل وجود منازعات متعدد میان قدرت‌های بزرگ مدعی رهبری نظام

جهانی، از جمله آمریکا و چین، نظم نوین کنونی فاقد نهادهای لازم و کارآمد برای رفع موانع موجود بر سر راه ساختارهای نظام حکومت جهانی و عنصر مشروعیت است و می‌توان گفت این مسئله ریشه در جاه‌طلبی رو به افزایش قدرهای بزرگ، تضعیف چشم‌گیر ایالات متحده آمریکا از رهبری بلامنازع نظام بین‌الملل، تکوین و ظهور قدرهای جدید اقتصادی، سیاسی و نظامی و عبور از نظام تک‌قطبی و کمرنگ شدن ایدئولوژی و تحولات ناشی از پدیده جهانی‌شدن دارد (DNI, 2018). همچنین در گزارش شورای امنیت ملی آمریکا با عنوان «روندهای استراتژیک آینده‌ای که امروز شروع شده است» به این موضوع اشاره شده که طی سی سال آینده، جهان چندقطبی توسعه خواهد یافت که در آن نظم بین‌المللی لیبرال کنونی و نهادهای آن تحت فشار بیشتری قرار خواهند گرفت. قدرت اقتصادی از اقیانوس اطلس به اقیانوس آرام منتقل خواهد شد و احتمالاً تا سال ۲۰۵۰ اقتصاد چین و هند از آمریکا فراتر خواهد رفت (DNI, 2018).

این بیانگر آن است که ماهیت «نظام جهانی در حال تغییر» است. به‌رغم آنکه استفاده از شیوه‌های سنتی قدرت توسط دولت‌ها به گونه‌های فزاینده مشروعیت زدایی شده، واژه «قدرت هوشمند»^۱ به معنای استفاده از چماق و هویج با بهره‌گیری از قدرت جذاب اقناع، در عین کاربرد قدرت سخت، یعنی نیروی نظامی و اقتصادی، اهمیت یافته است. «ژوزف نای»^۲ نیز معتقد است که سرشت قدرت در عصر کنونی به گونه‌ای تغییر یافته که قدرت نرم جایگزین قدرت سخت شده است (Nye, 2004, 2011) بنابراین از مشخصه‌های دوران گذار علاوه بر ظهور بازیگران جدید دولتی و غیردولتی، انقلاب اطلاعات و استفاده از قدرت نرم و درعین حال صعود مسالمت‌آمیز با افزایش کلان هزینه‌های نظامی و جهانی شدن رشد اقتصادی است. جدول ذیل تحلیل مضامین، شاخص‌ها و متغیرهای دوران گذار را نشان می‌دهد.

1. Smart power
2. Joseph Nye



مضمون فراگیر	مضامین سازمان دهنده	مضامین پایه
دوران گذار قدرت	افول هژمونی آمریکا	کاهش فاصله قدرت نظامی آمریکا با سایر قدرت‌های جهانی
		کاهش نقش هنجارها و رویه‌های رسمی
		کاهش سهم آمریکا در تولید ناخالص دنیا
		کاهش قدرت نرم آمریکا و نقش‌آفرینی در نهادهای بین‌المللی
	اهمیت یافتن مناطق	انعقاد پیمان‌های منطقه‌ای
		ائتلاف‌های سیاسی منطقه‌ای
		حضور در سازمان‌های منطقه‌ای (بریکس، شانگهای و ...)
	تشدید رقابت‌های بین چین و آمریکا	افزایش نفوذ چین در بین متحدان سنتی آمریکا
		تشدید اختلافات سیاسی و نظامی در حوزه مناطق
		افزایش قدرت و نقش‌آفرینی چین در ائتلاف‌های منطقه‌ای
		تشدید رقابت‌ها در حوزه فناوری و تراشه و ...
		تشدید رقابت‌های تجاری و گمرکی
	تغییر در توزیع توانمندی‌ها	کاهش قدرت اجماع‌گری سیاسی آمریکا
		تغییر در ابزارهای مالی جهانی
		تنزل جایگاه فرهنگ لیبرال دموکراسی غربی
		تأکید بر اولویت یافتن مؤلفه‌های اقتصادی
		اهمیت یافتن قدرت هوشمند
	نقش‌آفرینی قدرت‌های نوظهور	افزایش نقش و بازیگری چین
		کنشگری فعال روسیه در اوراسیا
		رشد و گسترش قدرت هند
		گسترش حوزه بریکس
	اهمیت یافتن بازیگران غیردولتی	تشدید منازعات و فعالیت‌های تروریستی
		نقش و تأثیرگذاری شرکت‌های چندملیتی
		افزایش نقش و اثرگذاری گروه‌های حقوق بشری
		افزایش نقش و اثرگذاری گروه‌های زیست‌محیطی
		موضوعیت رژیم‌های منطقه‌ای و بین‌المللی
	ظهور و گسترش فناوری‌های جدید	توجه روزافزون به هوش مصنوعی و کاهش نقش دولت‌ها
		گسترش ظرفیت‌ها و بسترهای فضای مجازی از جمله متاورس
		بهره‌گیری از رمز ارزها در مبادلات مالی جهانی

۲-۵. تهدیدها و فرصت‌های جمهوری اسلامی ایران در نظم پیش‌روی جهانی

در نظم پیش‌رو، ج.ا.ایران با تهدیدهایی روبه‌رو است که شیوه عبور از آن‌ها می‌تواند جایگاه کشور را در نظم و هندسه قدرت جهانی مشخص کند.

❖ تحریم‌های بین‌المللی و راهبرد مهار ایران

تحریم به معنی بر هم خوردن شکل تعاملات اقتصادی یک کشور با اقتصاد جهان است. امروزه می‌توان گفت که تحریم‌ها نشانه‌ای از شکل‌گیری یک نظم جدید در سطح تعاملات جهانی هستند و این تغییر نظم، پدیده‌ای است که تحریم‌های ایران نیز جزئی از آن به حساب می‌آید.

از مهم‌ترین تهدیدها علیه ایران در نظم پیش‌روی جهانی، تلاش برای مهار ایران از طریق جنگ ترکیبی به‌ویژه از سوی آمریکا و متحدان آن است. ایران و آمریکا دارای تعارض منافع از بسیاری جهات هستند. در نظم پیش‌روی جهانی، با وجود کاهش قدرت و نقش آمریکا در این عرصه، اما از تقابل این بازیگر با ایران کاسته نخواهد شد و در زمینه‌های مختلف راهبردهایی را علیه کشورمان وضع خواهد کرد. ایران هراسی از جمله راهبردهای دشمنان و رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی بر ضد ج.ا.ایران است. ترویج سیاست ایران هراسی و ارائه تصویر مخدوش و برهم زننده نظم و امنیت منطقه‌ای و جهانی با هدف منزوی‌سازی ایران و مهار ایران صورت می‌گیرد. ایران همواره در اسناد امنیت ملی آمریکا تهدید بالقوه معرفی شده است از این‌رو ایالات متحده آمریکا با رویکرد مشروعیت‌زدایی از اقدامات و فعالیت‌های ایران سعی در معرفی ج.ا.ایران به‌عنوان عامل اصلی ناامنی و بی‌ثباتی منطقه‌ای دارد. آمریکا اهداف چندگانه اقتصادی، سیاسی و نظامی را از طریق تشدید تحریم‌ها، فشار بر متحدان و گروه‌های هم‌سو با ایران، تشکیل و تقویت ائتلاف‌های منطقه‌ای علیه ایران دنبال می‌کند (U.S. DEPARTMENT OF THE TREASURY, 2018, p.1). تحریم‌ها بیشتر با اهداف اقتصادی یا امنیتی علیه کشور وضع می‌گردند. شرایط تحریمی که منجر به معادله «نفت در برابر کالای ساخته‌شده و اقلام اساسی» شده است؛ حکایت از نوعی تجارت خارجی واگرا دارد و اگر این معادله تغییر نکند شاهد نوعی فرسایش و سردرگمی در شرایط و قدرت اقتصادی کشور



خواهیم بود. کاهش قابل توجه تجارت بین‌المللی، کاهش صادرات، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و یا کاهش دسترسی به فناوری‌های پیشرفته از جمله اثرات تحریم‌ها در حوزه اقتصادی است. همچنین تحریم‌ها پیامدهایی همچون تورم، افزایش نرخ بیکاری، کاهش تولید باکیفیت و همچنین کاهش درآمدهای کلی و افزایش هزینه‌ها را به دنبال خواهد داشت. برونداد نهایی اعمال تحریم‌ها علاوه بر ایجاد مشکل در نقل و انتقال پول در معاملات بین‌المللی، اثرگذاری منفی بر اقتصاد ایران و معیشت مردم است که می‌تواند در کاهش سرمایه اجتماعی کشور نیز مؤثر واقع شود.

❖ اتکا به اقتصاد تک‌محصولی

اقتصاد ایران به لحاظ داخلی دارای دو خصوصیت بارز است. خصوصیت اول، دولتی بودن بخش بزرگی از اقتصاد است که سهمی بیش از ۸۰ درصد تولید ملی را در برمی‌گیرد. خصوصیت دوم اتکای به اقتصاد تک‌محصولی یعنی همان نفت است. علی‌رغم رشد صادرات محصولات غیرنفتی در دهه گذشته، نفت هنوز عمده‌ترین منبع درآمد ارزی کشور است. در ابعاد جهانی از آنجاکه اقتصادهایی مانند ایران به‌نوعی با تکیه بر درآمدهای نفتی به اقتصادی تک‌محصولی بدل شده‌اند؛ از رکودهای جهانی آسیب بیشتری هم می‌بینند. اگر رکود جهانی مثلاً برای بازارهای هدف ایران نیز رخ دهد هم قیمت نفت سقوط می‌کند و هم تقاضا برای کالای صادراتی کاهش می‌یابد؛ توقف پروژه‌ها در حوزه‌های مختلف، تصمیم‌گیری‌های انقباضی بنگاه‌های اقتصادی، تعدیل نیرو و در نهایت کاهش ظرفیت‌های تولید و خدمت همگی بر مبنای همین عدم اطمینان فعالان اقتصادی از آینده شکل می‌گیرد. رکود در اقتصاد که به ناکارا شدن بنگاه‌های اقتصادی منجر می‌شود حتی می‌تواند عاملی برای گسترش اقتصاد غیررسمی از مسیرهای غیرقانونی یا به اصطلاح فعالیت‌های زیرزمینی شود.

چهار ضعف اساسی اقتصاد ایران عبارت‌اند از: اقتصاد رانته و وابستگی به درآمدهای نفتی، توزیع نابرابر ثروت، نرخ پایین اشتغال و تورم و کاهش ارزش ریال. بر این مبنای بخش عمده سیاست‌های تحریمی علیه ایران، با هدف فشار بر کشور، با استفاده از ابزار تحریم نفت دنبال می‌شود.

در این راستا ضروری است تا الگوی زیست حکمرانی از الگوی نفتی که بر مدار فروش نفت و توزیع آن در دستگاه بوروکراسی بخشی شکل گرفته، به الگوی حکمرانی مبتنی بر هم‌بستگی حوزه‌های قدرت تغییر کرده و به ایفای نقش در جریان‌های کلان تجاری جهان و منطقه و کریدورهای اقتصادی در لایه‌های زنجیره تأمین، زنجیره ارزش و جریان‌های مالی و تجاری و صنعتی در امتداد کمربندهای اقتصادی منطقه و فرامنطقه بپردازد.

❖ نقش آفرینی بازیگران (رقیب و معارض) ژئوپلیتیک‌محور

نقش آفرینی بازیگرانی همچون روسیه، ترکیه و رژیم صهیونیستی در منطقه قفقاز جنوبی در حال افزایش است و این منطقه به‌ویژه از طریق پیوندهای متقابل با همسایگان خود در مدیترانه و خلیج فارس، توجه ویژه‌ای را جلب می‌کند. در آسیای مرکزی نیز، چین با پروژه اقتصادی «یک کمربند-یک جاده»، ترکیه با اشتراکات فرهنگی و دینی و تلاش برای تبدیل شدن به هاب انرژی منطقه‌ای و روسیه با نگاه ویژه به این منطقه از اهمیت زیادی برخوردارند. رقابت‌های اقتصادی چین و هند در بندرهای گوادر و چابهار، همچنین نقش ویژه بندر چابهار ایران در کریدور شمال- جنوب، گواهی بر توجه کشورها و بازیگری آن‌ها در مناطق ژئوپلیتیکی است.

در بحران‌های منطقه‌ای غرب آسیا مانند یمن، سوریه و عراق، انگیزه‌های سیاسی و ایدئولوژیک بازیگران مختلف تأثیرگذار است و اهداف آن‌ها بیشتر براساس مزیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی تعریف می‌شود. از دیدگاه ایران، این بحران‌ها فرصت‌هایی برای گسترش عمق ژئوپلیتیک محور مقاومت هستند. در مقابل، کشورهای چون عربستان سعودی به دنبال گسترش نفوذ منطقه‌ای و مقابله با مشکلات ژئوپلیتیکی خود در این بحران‌ها حضور دارند. امارات متحده عربی نیز سیاست خارجی خود را بر مبنای دیپلماسی دریایی و ژئوپلیتیک تنظیم کرده و در تحولات منطقه‌ای به‌ویژه در یمن نقش آفرینی می‌کند. قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند چین و آمریکا نیز سیاست‌های خود را با رویکرد ژئوپلیتیک در مناطق مختلف به‌ویژه غرب آسیا تنظیم می‌کنند.

با توجه به تکرر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و رقابت‌های فزاینده برای کسب



مزیت‌های ژئوپلیتیکی، ج.ا.ایران باید تمامی تلاش‌های خود را برای بهره‌برداری از فرصت‌های موجود جهت حفظ و ارتقای منافع ملی به کار گیرد.

یکی از موقعیت‌های کلیدی که می‌تواند در اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران نقش بسزایی داشته باشد، موقعیت گذرگاهی ایران است. ایران با دسترسی به تنگه‌های استراتژیک مهمی همچون تنگه هرمز، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این تنگه‌ها نه تنها در زمان بحران نقش حیاتی ایفا می‌کنند بلکه از منظر اقتصادی نیز در زمان صلح به عنوان راه‌های مهم تجاری و انرژی نقش مهمی دارند. ایران با اتصال به موقعیت بری آور آسیا، سواحل طولانی در خلیج فارس و دریای عمان و دسترسی به تنگه هرمز، موقعیت گذرگاهی بسیار استراتژیک دارد (فتحی و همکاران، ۱۳۹۷).

❖ بیرون ماندن از کریدورهای ترانزیتی

ج.ا.ایران دارای موقعیت برجسته جغرافیایی است که تاکنون از این فرصت به خوبی بهره‌برداری نشده است. ایالات آمریکا به عنوان «مغز زمین»^۱ نمی‌خواهد ایران به عنوان ریملند جدید جهان در میانه دو حوزه ژئوپلیتیک استراتژیک انرژی، به ریملند کریدوری جهان نیز تبدیل شود و همواره با ژئوپلیتیک ضد ایرانی، نهایت تلاش خود را برای سنگ اندازی در موقعیت ژئوترانزیتی ایران به کار خواهد گرفت. از مهم‌ترین اقدامات مغز زمین، سیاست همه چیز بدون ایران است که بر این مبنا ایالات متحده و متحدان راهبردی آن سعی دارند در حوزه ژئوپلیتیکی مسیرهای عبوری کریدورهای بین‌المللی را به سمت مسیرهای کریدوری رقیب ایران کج نمایند. با این وجود، تهدیدهایی نیز بر سر راه موقعیت ژئوپلیتیک ایران در کریدورها وجود دارد که عبارت‌اند از: مناقشات ژئوپلیتیک ارمنستان و آذربایجان در شمال غربی ایران و نقش ایران در این کشمکش، مسئله کریدور پان ترکیستی زنگه‌زور و بسته شدن مرز ایران و ارمنستان، بالا بودن ریسک سرمایه‌گذاری در ایران به علت تحریم‌های گسترده، قوانین دست و پاگیر گمرکی، توسعه نیافتگی بندرها و مناطق آزاد شمالی و جنوبی ایران، به تحقق نرسیدن توسعه بندر چابهار در اثر عدم سرمایه‌گذاری‌های هند، مناسبات گسترده ایران

1. Brainland

با چین به عنوان کشور رقیب هند، طرح جایگزین هند برای شمال- جنوب با طرح پیشنهادی راهگذر عرب-مدیترانه. با وجود سیاست‌های تحریمی و عدم استفاده بهینه از ظرفیت‌های ترانزیتی و کریدورهای رفت‌وآمد، از اهمیت ژئوپلیتیک کشور کاسته و کشورها ممکن است به دنبال مسیرهای جایگزین غیر از مسیر ایران باشند.

ایران به نوبه خود یک قدرت ضدهژمونیک است و همواره درصدد است تا ترتیبات نظم منطقه‌ای را که اساساً ناعادلانه و منطبق با برنامه غرب می‌داند، تغییر دهد. انقلاب اسلامی ایران با ویژگی و محتوای غیرمادی و معناگرا در قالب یک انقلاب فرهنگی و ارزشی و با گفتمان عدالت‌خواهانه، سلطه‌ستیزانه و استکبارستیزانه، عقلانیتی غیرابزاری را مدنظر قرارداد؛ از دید برخی پژوهشگران سه ویژگی غیرمادی انقلاب ایران، چالش با نظم بین‌المللی را اجتناب‌ناپذیر کرده است که عبارت‌اند از: ماهیت نظام سیاسی مردم‌سالاری دینی؛ وجود ایدئولوژی مشروعیت‌بخش به نام اسلام سیاسی؛ اتخاذ راهبرد عدم تعهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴). رویکرد تجدیدنظرطلبانه ایران به سیاست خارجی به گونه‌ای بوده است که تقریباً در تمامی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی با فراز و نشیب‌هایی درصدد ایجاد چالش و تغییر در نظام بین‌الملل بوده است. در مقابل ساختار نظام بین‌الملل نیز از طریق نظم‌های حاکم بر آن با جدیت بسیار موانع و چالش‌های فراوان در مقابل کشور قرار داده است به طوری که عملاً ایران را در راه رسیدن به مقاصد و آمال خود از جنبه تبدیل شدن به قدرت نخست منطقه‌ای با دشواری روبه‌رو کرده است (حسینی اسفیدواجانی، ۱۳۸۵). از این‌رو بخشی از محدودیت‌های رفتاری ایران در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای ناشی از چگونگی توزیع توانمندی‌ها در سطح بین‌المللی است. همچنین اصول و قواعد و هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل نیز به چند صورت برای ج.ا.ایران محدودیت‌های رفتاری را ایجاد می‌کند.

❖ تشدید منازعات امنیتی و نظامی

در سطح منطقه‌ای تشدید منازعات امنیتی و ایجاد ساختار دوقطبی چه مانند دوران جنگ سرد در سطح بین‌الملل و چه در سطح منطقه‌ای محدودکننده است و الزامات و قواعد آشکار



و پنهانی برای بازیگران فعال در هر قطب و به‌خصوص برای سر قطب ایجاد می‌کند. تشدید منازعات امنیتی و ژئوپلیتیکی و ایجاد هسته‌های بحران‌زا در محیط پیرامونی ایران، حامل تهدیدات جدی علیه منافع و امنیت ملی ایران خواهند بود. جنگ اوکراین بر روند مذاکرات برجام ضربه وارد کرد و روابط ایران و اروپا را وارد بحرانی عمیق کرد. این جنگ باعث کاهش اختلاف اروپا با ایالات متحده آمریکا درباره ایران در موارد مختلف و ازجمله توافق هسته‌ای (برجام) گردید و امروزه به دلیل اتهام حمایت ایران از روسیه، شاهد مواضع خصمانه از سوی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا از طریق اعمال تحریم‌ها هستیم. از سویی دیگر رژیم صهیونیستی در محیط پیرامونی ایران اقدام به تأسیس سفارت‌خانه و مراکز رسمی دیپلماتیک در جمهوری آذربایجان، ترکمنستان، امارات و بحرین کرده و از نفوذی پنهان در منطقه اقلیم کردستان عراق نیز برخوردار است. درعین حال جنگ غزه و گسترده شدن دامنه جنگ به لبنان و تقابل نظامی بین ایران و رژیم صهیونیستی و حضور و مداخله نظامی آمریکا در منطقه، دارای تهدیدات امنیتی برای ایران است که بسته به سرنوشت جنگ غزه و لبنان می‌تواند ماهیت و ابعاد آن تغییر کند. از این رو آینده تحولات منطقه غرب آسیا به‌عنوان مرحله‌ای مهم و تعیین‌کننده در نظم پیش‌روی جهانی به شمار می‌رود.

جمهوری آذربایجان به‌عنوان همسایه ایران در شمال غرب نیز با حمایت‌های رژیم صهیونیستی، ترکیه، ناتو و انگلستان، تنش‌زایی در جوار مرزهای شمالی کشور و ایجاد تغییرات قابل توجه در مرزهای منطقه را با هدف ایجاد دالان توران در دستور کار قرار داده است؛ دالانی که می‌تواند طیفی از دشمنان و رقبای ایران را وارد محیط پیرامونی کشور کند. قدرت‌گیری مجدد طالبان در صحنه سیاسی افغانستان و تنش‌زایی‌های گاه‌وبیگاه آن علیه ایران و بی‌توجهی به حقوق کشور ما در تأمین حقابه ایران از هیرمند و اراده دولت‌های عرب حاشیه خلیج فارس جهت تغییر میدان رقابت و تقابل با ایران از حوزه امنیتی و سیاسی، جلوه‌هایی از حرکت منطقه به سمت تنش‌های بیشتر در آینده است. در این فضا، ایران با طیف زیادی از بحران‌های مختلف دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ و این امر حکایت از مصرف شدن بخش فراوانی از توان کشور در این حوزه است.

❖ فعالیت گروه‌های تروریستی

یکی از عوامل مهمی که امنیت و منافع ج.ا.ایران را مورد تهدید قرار می‌دهد، مسئله «تروریسم» است. رشد پدیده تروریسم در سال‌های اخیر به‌عنوان تهدیدی اثرگذار بر محیط داخلی و بیرونی ایران به شمار می‌رود. تداوم حضور و فعالیت گروه‌های تروریستی در عراق، افغانستان و پاکستان و گروهک‌های تجزیه‌طلب داخلی در شمال غرب و جنوب شرق کشور که از حمایت‌های خارجی نیز برخوردارند؛ می‌تواند بر نحوه تعاملات و روابط با همسایگان که گروه‌های تروریستی از آنجا علیه ایران اقدام می‌کنند؛ دارای آثار و پیامدهای منفی اقتصادی، سیاسی و امنیتی باشد.

با توجه به وزن آمریکا در نظام تجارت جهانی و همراهی اجتناب‌ناپذیر برخی از همسایگان و متحدان ایران با تحریم‌ها و فشارها علیه ایران، رشد نظام تحریمی آمریکا علیه ایران موجب افزایش محدودیت‌ها و الزامات ساختاری علیه ایران گردیده و آزادی عمل ایران را برای تحقق جهت‌گیری‌های اعلانی خود در سیاست خارجی محدود خواهد کرد. از این‌رو نقشی که ساختار دوقطبی منطقه‌ای به ایران می‌دهد، تضعیف‌کننده الزامات و اقدامات لازم برای تحقق سیاست همسایگی است.

❖ چالش‌های داخلی

حزبی شدن سیاست داخلی می‌تواند توانمندی‌های ایران در استخراج منابع سیاست خارجی را کاهش دهد و موجب دشواری در پیوستگی و استمرار راهبردهای بلندمدت سیاست خارجی شود. اگرچه می‌توان سیاست داخلی و خارجی را به‌طور تحلیلی از هم تفکیک کرد، اما در واقعیت این دو حوزه به هم مرتبط و وابسته‌اند. در نظام‌های ریاستی، اختلاف‌نظرها و برخوردهای منافع حزبی می‌تواند فضای سیاسی را قطبی کند و منابع لازم برای رقابت‌های انتخاباتی را استخراج کند. این اختلاف‌ها سایه سنگینی بر سیاست خارجی کشور می‌افکند و ایجاد اجماع ملی در مسائل مهم سیاست خارجی که به منافع ملی مرتبط است، دشوار می‌شود. در مسائلی مانند برجام یا روابط استراتژیک با همسایگان، حزبی شدن سیاست خارجی منجر به جهت‌گیری‌های ناپایدار و مقطعی می‌شود که بیشتر به نیازهای حزبی



سیاست‌گذاران مربوط است تا منافع ملی. در چنین شرایطی، هیچ‌کس مسئول سیاست‌های هزینه‌ساز خود نمی‌شود و هر جناح مشکلات را به گردن رقیب می‌اندازد. این مشکلات داخلی، همراه با معضلات اقتصادی نظیر تورم و کاهش ارزش پول ملی که ناشی از تحریم‌ها و سوءمدیریت‌های داخلی است، باعث توسعه نامتوازن کشور و ایجاد شکاف‌های نسلی می‌شود که در نهایت موجب کاهش اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی خواهد شد.

مضمون فراگیر	مضامین سازمان دهنده	مضامین پایه
چالش‌های (تهدید و ضعف) ایران در نظم پیش‌روی جهانی	راهبرد مهار ایران	اعمال جنگ ترکیبی
		عادی‌سازی روابط بین اعراب و رژیم صهیونیستی
		امنیتی کردن ایران در سطوح منطقه‌ای و جهانی
		تلاش برای کاهش نفوذ ایران
		ایران هراسی
	تحریم‌ها و مشکلات اقتصادی	اعمال تحریم‌های بانکی و مالی
		تشدید تورم
		تحریم‌های فناوری و صنعتی
		اتکا به اقتصاد تک‌محصولی
		کاهش سطح رفاه و درآمدها
	بازیگران رقیب و معارض کاهش نقش آفرینی ژئوپلیتیکی	بیرون ماندن از کریدورهای ترانزیتی
		ظهور و نقش آفرینی بازیگران ژئوپلیتیک محور
		ضعف در زیرساخت‌های مواصلاتی منطقه‌ای و جهانی
	تشدید منازعات منطقه‌ای	تهدیدات آمریکا و رژیم صهیونیستی
		حضور نظامی و امنیتی کشورهای غیرهمسو
		تشدید رقابت‌های تسلیحاتی
		گسترش معمای امنیت
		تداوم فعالیت گروه‌های تروریستی
	کاهش اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی	شکاف بین مردم و مسئولان
		نابرابری‌های اجتماعی
		عدم توسعه متوازن در کشور
		شکاف‌های نسلی

مضمون فراگیر	مضامین سازمان دهنده	مضامین پایه
		تغییر در سبک زندگی
		تقویت گفتمان‌های سکولار
	معضلات و چالش‌های داخلی	حزبی شدن سیاست خارجی
		تقدم منافع حزبی و گروهی بر منافع ملی
		وجود لایه‌های فساد و رانت در برخی حوزه‌ها

۳-۵. قوت‌ها و فرصت‌های ایران در نظم پیش‌روی جهانی

در نظم پیش‌روی جهانی، ج.ا.ایران از برخی مؤلفه‌ها برخوردار است که به‌عنوان فرصت قلمداد شده و زمینه افزایش بازیگری را برای کشور فراهم خواهد کرد.

❖ موقعیت ژئوپلیتیکی

از جمله مؤلفه‌ها به‌عنوان فرصت، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران است. ایران در نقشه بیضی انرژی استراتژیک جهان قرار دارد که در آن بیش از ۷۰ درصد از ذخایر نفت و بیش از ۴۰ درصد از گاز طبیعی جهان تمرکز یافته است، تنها نقطه اتصال مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، آسیای جنوبی، خلیج فارس و جهان عرب است که مسیر ارتباطی شبه‌قاره هند به دریای مدیترانه نیز به شمار می‌رود و هر کدام از این زیرسیستم‌ها به‌نوعی پارادایم‌هایی را از لحاظ سیاسی-امنیتی و توسعه در سیاست خارجی کشورمان مورد توجه قرار می‌دهند (ساجدی، ۲۰۰۹: ۷۷). دسترسی ایران به دریاها در شمال و جنوب کشور و همچنین دسترسی به بازارهای بزرگ ناشی از تعدد همسایگان، می‌تواند ج.ا.ایران را درخصوص تأمین کالاها، ترانزیت کالا، ارتباطات بین کشوری و بازارهای جهانی و نیز وابستگی متقابل کشورها دارای موقعیت برجسته و ممتازی کند.

بهره‌گیری از این موقعیت ممتاز نیازمند پیشران‌های صنعتی و ایجاد یک زنجیره ارزش صنعتی است. به‌عنوان مثال خطوط ریلی و راه‌های ارتباطی ترانزیتی آن‌چنان‌که باید، هنوز فعال نشده‌اند.



❖ چندقطبی شدن جهان و تعدد قدرت‌های نو ظهور

امروزه به دنبال ایجاد تغییرات در نظم بین‌المللی شاهد چندقطبی شدن قدرت در جهان هستیم. در گذشته ایالات متحده آمریکا و متحدان غربی آن، محور اصلی قدرت و نظم جهانی به شمار می‌رفتند؛ اما در عصر حاضر حوزه‌های قدرت متکثر شده و قطب‌های جدید قدرت به وجود آمده‌اند. تشدید اختلافات چین و روسیه با آمریکا، به‌ویژه در خصوص مسائلی همچون تایوان و جنگ اوکراین باعث تمرکز بیشتر واشینگتن بر شرق و تلاش برای مهار این دو کشور شده است. چین از طریق «سیاست‌های جایگزینی»^۱ در سطوح نظامی، سیاسی و اقتصادی به دنبال جایگزینی آمریکا از رأس هرم نظم منطقه‌ای و جهانی است. حضور چین در مناطق مختلف منطقه‌ای و همکاری راهبردی در راستای تلاش‌هایی است که چین در سراسر جهان برای جایگزینی ایالات متحده به‌عنوان رهبر جهانی در حال گسترش آن است. در اسناد امنیت ملی آمریکا از چین به‌عنوان رقیب استراتژیک بلندمدت آمریکا نام‌برده شده است. آمریکا از طریق مناقشه دریای چین جنوبی و اختلافات مرزی چین با همسایگان به دنبال تشکیل بلوکی از کشورهای ناراضی در اطراف چین است.

چین، روسیه و ایران از کشورهای تجدیدنظرطلب و مخالف نظم کنونی حاکم بر نظام بین‌الملل هستند. سیر تحول روابط ایران با شرق به‌طور خاص چین نشان می‌دهد که سیاست خارجی دو کشور در سطوح مختلف واجد برخی همپوشانی‌هایی است و این امر، ظرفیت‌هایی در روابط دو کشور ایجاد می‌کند. در سطحی کلان، نگرش ایران و چین به توزیع قدرت در سطوح بین‌المللی و نیز نگرش آنان به نظم بین‌المللی را می‌توان واجد همپوشانی‌هایی دانست (فرهادی و شامیری، ۱۴۰۰).

تجربه همکاری و ورود به ائتلاف‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی مانند بریکس یا شانگهای، معادله جدیدی از قدرت را شکل خواهد داد. ج.ا.ایران از طریق اسناد راهبردی یا توافقنامه‌های راهبردی بلندمدت با چین و روسیه، رویکرد تعامل مناسب، سازنده و متوازن با قطب‌های مهم و جدید قدرت را بایستی به‌گونه‌ای پیش ببرد که با دوری از سیاست

وابستگی کامل به هریک از این کشورها، راهبرد وابستگی متقابل و متوازن با هریک از قدرت‌ها را دنبال نماید.

♦ کاهش قدرت نرم و نفوذ آمریکا در نهادهای بین‌المللی

گسترش سطح بی‌اعتمادی و همچنین بدبینی افکار عمومی و نهادهای بین‌المللی درخصوص سیاست‌ها و اقدامات ایالات متحده آمریکا باعث افول قدرت نرم این کشور شده است. مقبولیت و اثرگذاری آمریکا در نهادها و مجامع بین‌المللی به دلیل تردید در حسن‌نیت و خیرخواهی این کشور مانند سابق نبوده و باعث کاهش قدرت نرم‌افزاری و گفتمانی آمریکا در سطح جهانی و ظهور قدرت‌های جدید در برابر سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه این کشور شده است. ارزش‌های آمریکایی در جهان با تردید زیادی مواجه هستند و اعتبار سیاست خارجی آمریکا رو به تنزل است.

♦ سیاست دلار زدایی

تجدیدنظرخواهی در نظم جهانی تنها محدود به حوزه سیاست بین‌الملل نیست و جست‌وجوی راه‌های تازه برای خروج از سلطه دلار از سوی کشورهای گوناگون آغاز شده است. تسلیحاتی شدن دلار به عنوان ابزار رهگیری مبادلات اقتصاد بین‌الملل و امکان اعمال تحریم‌ها باعث شده است که کشورهای تحت تحریم مانند ایران، روسیه، ونزوئلا و برخی اقتصادهای طرف تبادل با این کشورها در پی یافتن راه‌های تازه برای دادوستد فرامرزی، بدون واسطه دلار و گسترش روش سوآپ^۱ در مبادلات اقتصادی باشند (سنایی؛ ۱۴۰۳: ۴۲). تداوم و نگاه ویژه کشورها به سیاست دلار زدایی از یک‌سو و کاهش کارکرد تحریم‌ها در ساختار نظم پیش‌روی جهانی به همراه مباحثی همچون منطقه‌گرایی و عدم همراهی بسیاری از کشورها با ابزار تحریم، زمینه کاهش اثرگذاری تحریم‌ها را ایجاد خواهد کرد. به عنوان مثال چین برای محافظت از منافع خود در منابع انرژی ایران، به دنبال تعدیل و به تأخیر انداختن تحریم‌های اقتصادی اعمال شده علیه تهران به دلیل فعالیت‌های هسته‌ای آن است (شریعتی‌نیا؛ ۱۳۹۹: ۱۰۳).



❖ گسترش زنجیره ظرفیت‌های درون‌قاره‌ای آسیا

جهان امروز، برخلاف دنیای جهانی شده، به سمت تکه‌تکه شدن و چندپاره شدن ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی حرکت می‌کند. در این جهان، زنجیره‌های ارزش و تأمین به سمت منطقه‌ای شدن و ایدئولوژیکی شدن حرکت می‌کنند. طبیعی است که تحریم، در یک فضای یکپارچه‌شده جهانی شده کارایی حداکثری دارد و هر چه جهان به سمت چندپاره شدن حرکت می‌کند از کارایی آن ابزار کاسته می‌شود. ظهور و گسترش زنجیره ارزش‌های جهانی آسیا نیز به عنوان یکی از فرصت‌های پیش‌روی ج.ا.ایران به شمار می‌رود. به عنوان نمونه در سال ۲۰۲۱ حدود ۶۰ درصد از کل تجارت کالایی کشورهای آسیایی در داخل قاره آسیا بوده است. چون ایران به دلیل تحریم‌ها از زنجیره تأمین اروپا و آمریکا حذف یا محدود شده است، آسیا فرصت مناسبی است برای کشور تا فشار تحریم‌های غرب را تعدیل کند. تا سال ۲۰۵۰، مرکز ثقل اقتصاد جهانی همچنان به سمت آسیا خواهد بود و بین هند و چین قرار خواهد گرفت. تا سال ۲۰۵۰ سه اقتصاد از چهار اقتصاد بزرگ جهان (چین، هند و ژاپن در کنار آمریکا) آسیایی خواهند بود؛ بنابراین ما با نوعی باز توزیع قدرت از غرب به شرق روبه‌رو هستیم. در بُعد اقتصادی، در سال ۲۰۰۰، آسیا کم‌تر از یک‌سوم تولید ناخالص داخلی جهانی (از نظر برابری قدرت) را به خود اختصاص داد و در حال حاضر در مسیر رسیدن به بالای ۵۰ درصد قرار دارد. اگر روند کنونی ادامه پیدا کند تا سال ۲۰۵۰، آسیا مرکز اقتصاد جهانی خواهد بود (el. O. T, 2019). در قرن جدید، آسیا در ابعاد مختلف اقتصادی از جمله تجارت، زنجیره ارزش، تولید و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به صورت بلوک ابرمنطقه‌ای به هم متصل شده است؛ از این نظر آسیا، آسیایی‌تر شده است. انتظار می‌رود سهم قاره آسیا از مصرف جهانی و طبقه متوسط جهان تا سال ۲۰۴۰ به ۳۹ و ۵۴ درصد برسد؛ این در حالی است که این نسبت در سال ۲۰۱۷ معادل ۲۸ و ۴۰ درصد بوده است (Reed, V. R.). از این رو ظهور و گسترش زنجیره‌های ارزش جهانی آسیایی در برابر اروپا و آمریکا از فرصت‌های مهم پیش‌روی ج.ا.ایران است. زنجیره ارزش به مجموعه فعالیت‌هایی گفته می‌شود که به صورت زنجیروار به یکدیگر متصل هستند و در نهایت به ایجاد محصولی منجر می‌شود

که هم برای مصرف‌کننده و هم تولیدکننده دارای ارزش و سود بوده و نه تنها کالاهای نهایی بلکه مواد خام و کالاهای واسطه‌ای نیز در این زنجیره قرار می‌گیرند. در این میان ظهور نظم چندتمدنی در میان کشورهای آسیایی که در مقابله با تلاش سیطره تمدن غربی بر جهان است نیز یک فرصت به شمار می‌رود. نقش‌آفرینی تمدن ایرانی-اسلامی با سایر تمدن‌های شرقی ضرورتی انکارناپذیر است که ایران در نظم پیش‌روی جهانی می‌تواند الگوی مطلوب خود را در کنار تمدن‌های شرقی (چین و هند) قرار دهد.

مضامین پایه	مضامین سازمان دهنده	مضمون فراگیر
قرار گرفتن در چهارراه ژئوپلیتیکی جهان	موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران	قوت‌ها و فرصت‌های ایران در نظم پیش‌روی جهانی
وسعت سرزمینی و تعدد همسایگان		
برخورداری از ذخایر غنی هیدروکربنی و معدنی		
مرکز ثقل مراودات انرژی		
قدرت اثرگذاری در امنیت منطقه‌ای		
رقابت‌های اقتصادی چین با آمریکا	چندقطبی شدن جهان و تعدد قدرت‌ها	
تشدید تنش‌های نظامی آمریکا با چین و روسیه بر سر مناطق (اوکراین و تایوان و...)		
افزایش همکاری چین و روسیه علیه آمریکا		
تقابل نفوذ و رقابت‌های منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی با آمریکا از سوی روسیه و چین		
تضعیف قدرت اجماع‌سازی	کاهش نفوذ و اثرگذاری ایالات‌متحده آمریکا	
کاهش نقش و نفوذ در نهادهای بین‌المللی		
تضعیف استفاده از ابزار تحریم در روابط بین‌الملل		
دلار زدایی از تجارت بین‌المللی		
تأکید قدرت‌های نوظهور آسیایی بر ظرفیت‌های اقتصادی درون‌قاره‌ای	ظهور و گسترش زنجیره ظرفیت‌های آسیایی	
افزایش مراودات اقتصادی درون آسیایی		
رواج بهره‌گیری از ارزهای ملی در مبادلات منطقه‌ای و قاره‌ای		



۶. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

در شرایط گذار جهانی، می‌توان گفت جهان به سمت نظام بین‌الملل کثرت‌گرا، چندمرکزی، چندتمدنی و چندمنطقه‌ای سوق داده خواهد شد. از آنجاکه دوره گذار از یک نظم بین‌المللی به نظم جدید بین‌المللی مستلزم عبور از یک دوره گذار بی‌نظمی است؛ دورانی که در آن مقررات بین‌المللی که تاکنون معتبر بوده‌اند به چالش کشیده می‌شوند و سلسله‌مراتب نظم سابق نیز به هم می‌ریزد. دوره گذار از نظم قدیم به نظم جدید یک مقطع زمانی حیاتی برای جانمایی کشورها به شمار می‌رود که در صورت غفلت از سیاست‌گذاری‌های واقع‌بینانه، به‌صورت بالقوه خطرآفرین خواهد بود و در صورت هوشیاری و بهره‌برداری از آن، می‌تواند فرصت‌آفرین باشد. در این شرایط ضروری است تا ج.ا.ایران در نظم پیش‌رو در پی بازیابی نقش برجسته و شایسته خود باشد.

با تغییر شرایط در محیط جهانی و منطقه‌ای، می‌بایست ج.ا.ایران نیز سیاست‌های خود را متناسب با آن تغییر دهد به‌ویژه آن‌که ظرفیت‌های بالقوه‌ای که ایران را در گروه قدرت‌های محوری قرار می‌دهد نیز وجود دارند؛ اما شرایط به‌گونه‌ای است که در این مسیر جمهوری اسلامی ایران با تهدیدهایی مواجه است. تغییر و تحول در سیاست‌های داخلی و نیز تغییر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند در نقش‌یابی جمهوری اسلامی در نظم پیش‌روی جهانی و بهره‌گیری از فرصت‌های موجود مثر ثمر واقع شود. ازجمله تهدیدهای ج.ا.ایران در نظم پیش‌رو، تحریم‌های اقتصادی، تعارض منافع ایران و آمریکا، تلاش دشمنان برای مهار ایران، کاهش نقش‌آفرینی متناسب با جایگاه جغرافیایی ایران، تشدید منازعات نظامی و امنیتی، کاهش اعتماد عمومی و عدم یکپارچگی حول محور منافع ملی است. فرصت‌های ج.ا.ایران نیز شامل موقعیت ویژه جغرافیایی، چندقطبی شدن جهان و تعدد قدرت‌های نوظهور، کاهش اثرگذاری نقش‌آفرینی بین‌المللی آمریکا، سیاست دلارزدایی از معاملات بین‌المللی و گسترش زنجیره ظرفیت‌های آسیایی است.

با بررسی فرصت‌ها و تهدیدهای ایران در نظم پیش‌روی جهانی، به‌منظور افزایش نقش‌آفرینی و جانمایی ج.ا.ایران در نظم پیش‌روی جهانی، می‌توان راهبردهایی را در سطوح

داخلی و خارجی مدنظر قرارداد. اولین قدم تکیه بر توان و ظرفیت‌های داخلی است که بایستی در اولویت قرار گیرد. بر همین اساس باید بر قدرت مردمی و نقش سرمایه اجتماعی به عنوان مهم‌ترین پیشران در تولید قدرت ملی در نظم پیش‌روی جهانی توجه داشت. پیشرفت در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیز از مهم‌ترین مولفه‌ها به شمار می‌رود. ایران باید توانایی‌های خود در حوزه‌های اقتصادی را توسعه دهد و زمینه جذب سرمایه‌گذاری خارجی و بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و امکانات داخلی را فراهم کند که البته لازمه این امر تلاش برای رفع تحریم‌های بین‌المللی است. اقتصاد به عنوان یکی از مهم‌ترین معیارهای قدرت یک دولت در نظام بین‌الملل مطرح است. رشد اقتصادی به دولت اجازه می‌دهد تا نقش مؤثرتری در صحنه بین‌المللی ایفا کند. به عبارت دیگر رشد اقتصادی شرط لازم و البته نه کافی برای تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ است.

برای افزایش نقش‌آفرینی ایران در نظم جهانی پیش‌رو، نیاز است که کشور اقتصادی پویا و همه‌جانبه بسازد و از ظرفیت‌های مختلف بهره‌برداری کند. قدرت‌های منطقه‌ای که از زیرساخت‌های اقتصادی و پیشرفت‌های فناورانه بهتری برخوردارند، در موقعیت بهتری برای تأثیرگذاری در نظم جهانی خواهند بود. بدون یک اقتصاد قوی و پیشرفته، دستیابی به نفوذ پایدار دشوار خواهد بود؛ بنابراین، ایران باید از دیپلماسی نرم، دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای برای کاهش تنش‌ها و ارائه تصویری مثبت از خود بهره برد.

برای افزایش تعامل با کشورهای همسایه و منطقه، ایران باید راهبردهایی برای کاهش تنش‌ها و گسترش همکاری‌ها در دستور کار قرار دهد. تنوع‌سازی روابط براساس ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی مناطق می‌تواند زمینه بهره‌برداری از منافع مشترک را فراهم کرده و تهدیدهای محیطی را کاهش دهد. رشد و توسعه کشورها، علاوه بر قدرت نظامی، به میزان تعاملات اقتصادی و تجاری آن‌ها با دیگر کشورها بستگی دارد. هرچه روابط اقتصادی یک کشور با همسایگان و سایر کشورها بیشتر باشد، آن کشور قدرت بیشتری در نظام جهانی خواهد داشت.

با تضعیف هژمونی آمریکا و شکل‌گیری پیمان‌های منطقه‌ای با حضور قدرت‌های بزرگ



جهانی و منطقه‌ای مخالف هژمونی آمریکا، عضویت ایران در پیمان‌هایی مانند بریکس و شانگهای می‌تواند منافع بسیاری برای ایران به‌همراه داشته باشد. همچنین، همکاری با چین و روسیه در نهادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و امضای اسناد راهبردی بلندمدت می‌تواند نفوذ ایران را افزایش دهد.

ایران همواره مخالف مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای، به‌ویژه آمریکا، بوده و یکی از راهبردهایش می‌تواند هم‌گرایی منطقه‌ای و دیپلماسی امنیتی با تأکید بر «امنیت دسته‌جمعی» باشد. ایجاد ترتیبات امنیت منطقه‌ای با همکاری تمامی کشورهای منطقه و بدون حضور نیروهای بیگانه می‌تواند به تقویت جایگاه ایران در نظم جهانی جدید کمک کند.

فهرست منابع

- پژوهشکده مطالعات راهبردی (۱۳۹۹). *سال‌نمای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، شماره ۱۰.
- تویسرکانی، مجتبی (۱۳۹۷). *مطالعه رابطه درون‌گرایی-بیرون‌گرایی با ظهور و افول قدرت‌های بزرگ، رساله دکتری رشته روابط بین‌الملل*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۱۹۹۱-۲۰۰۱)*، تهران، وزارت امور خارجه.
- خسروی، علیرضا؛ اسدی، علی‌اکبر (۱۴۰۲). *نظم بین‌المللی و سناریوهای آینده*، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۴). «اصول و مبانی روابط بین‌الملل»، جلد اول، تهران، سمت.
- زنجانی، اخوان (۱۳۷۴). *بحران در سیستم‌ها: ثبات هژمونیک و بحران در نظام اقتصاد جهانی*، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۴.
- ساجدی، امیر (۱۳۸۸). *ژئوپلیتیک خلیج فارس، امنیت، ایران و آمریکا*، مجموعه مقالات همایش ملی جایگاه خلیج فارس در تحولات استراتژیک جهان، شماره ۲.
- سجادپور و همکاران (۱۳۹۶). «دوران گذار روابط بین‌الملل در جهان پس‌اگرایی»، انتشارات مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- سنایی، مهدی (۱۴۰۳). *گذار از تنگنای دوره گذار*، سیاست‌نامه، شماره ۳۰.
- سیمبر، رضا، بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۳). *مخاطرات رشد در سیاست بین‌الملل*، فصلنامه سیاست جهانی، ۱(۳).
- شریعتی و همکاران (۱۳۹۶). *تروریسم و قدرت منطقه‌ای ایران*. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست. ۶(۲۲).
- شریعتی‌نیا (۱۳۹۹). *روابط ایران و چین؛ گذار از مثلث رماتیک به پیوند پایدار*، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۱(۳).
- صالحی و همکاران (۱۳۹۵). *پایگاه نظامی در غرب آسیا (خاورمیانه) و بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه سیاست دفاعی. ۲۴(۴)، ۶۳-۳۳.



فرهادی (۱۴۰۰). قدرت، نظم موجود و موازنه در سیاست خارجی (بررسی مقایسه‌ای چین و ایران). فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳(۴۷).
مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سمت.

References

- el. O. T (2019). The future of Asia: Asian flows and networks are defining the next phase of globalization. September 18
- Kissinger, H. (2015). World Order Reprinted. Penguin Books.
- Nye, Joseph S. Jr, Soft Power: The Means to Success in World Politics (New York: Public Affairs), 2004.
- Reed, V. R. (2019). The Asian century is set to begin. MARCH 26 Belt and Road Initiative, World Bank. 19 February 2019, Retrieved from <https://www.worldbank.org/en/topic/regional-integration/brief/belt-and-road-initiative-corps/>
- DNI (2018) Global Strategic Trend the Futures starts Today, Ministry of Defense. Global Trends 2025: A Transformed World, (2008), Available at: www.dni.gov/nic/NIC_2025_project.html.
- el. O. T. (2019). The future of Asia: Asian flows and networks are defining the next phase of globalization. September 18
- G. John Ikenberry (may/june 2011), " The Future of the Liberal World Order", Foreign Affairs,
- Grinin, L., Ilyin, I., Andreev, I. (2016), World Order in the Past, Present, and Future, Social Evolution & History, Vol. 15 No. 1.
- Haass, R. (2019). How a World Order Ends: And What Comes in Its Wake? Foreign Aff. Hill, F. & Taspinar, O. (2016). Turkey and Russia: axis of the excluded? Survival, 48(1).
- He, K. (2018). Role conceptions, order transition and institutional balancing in the AsiaPacific: a newb theoretical framework. Australian Journal of International Affairs.
- Ikenberry, J. (2006). After Victory, Chicago: Stanford University Press
- Kim, W. Gates, S. (2015). Power transition theory and the rise of China. International Area Studies Review, (3)18, 219-226
- Reed, V. R. (2019). The Asian century is set to begin. MARCH 26
- Rabie, M. (2021). The Future of the World Order, available at: https://www.researchgate.net/publication/348560007_The_Future_of_the_World_Order
- US Department of State. (2019). Designation of the Islamic Revolutionary Guard Corps, Office of The Spokesperson, April 8, 2019, Available at: <https://www.state.gov/designation-of-the-islamic-revolutionary-guard->
- WorldBank.(2018).GDP(currentUS\$),Availableat:<https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.CD>
- Zhang, Z. (2021). US-China rivalry: who has the stronger military? Available at: <https://www.scmp.com/news/china/military/article/3140681/us-china-rivalry-who-hasstronger-military>